



# تحلیلی بر دوره‌های مدیریت بر منابع طبیعی تجدیدشونده و تأکید بر قلمروی بهره‌برداری ایل قشقایی در استان فارس

نگهدار اسکندری\*

## خلاصه شیوه‌های مدیریتی مراتع در دوره‌های مختلف

مدیریت مراتع در طول سالیان متمادی، دستخوش تغییرات و تحولات زیادی شده که این تغییرات، پوشش گیاهی مراتع و تولید آن را تحت تأثیر قرار داده است. در یک تقسیم‌بندی کلی دو نوع مدیریت خصوصی و دولتی وجود دارد، تفاوت‌های این دو شیوه مدیریتی، منشأ بسیاری از تغییرات و تحولات است و در هدایت و تعیین خط‌مشی مدیریت بعدی نقش مهمی را ایفا می‌کند.

شیوه‌های مدیریت اعمال‌شده بر منابع طبیعی در دوره‌های مختلف بر مراتع استان فارس شامل موارد زیر است که در این نوشتار مورد بحث قرار خواهد گرفت:

۱) از اواخر حکومت قاجاریه تا سال ۱۳۴۱  
۲) از سال ۱۳۴۱ تا سال ۱۳۵۷

۳) از سال ۱۳۵۷ تا سال ۱۳۶۲

۴) از سال ۱۳۶۲ تا سال ۱۳۶۹

۵) از سال ۱۳۶۹ تاکنون

در این تحقیق، دوره‌های یادشده با هدف بهره‌مندی از نتایج آن برای مدیریت آینده مراتع، بررسی و تحلیل شدند. نکته مهم این است که در دوره اول (قبل از ملی شدن جنگل‌ها و مراتع)، مالکیت و مدیریت بر مراتع به‌صورت کاملاً خصوصی و ملوک‌الطوایفی بود و دولت در تعیین حد و حدود و تقسیم، یا سیستم اجاره‌ای و خرید و فروش آن هیچ نقشی نداشت. دامداران متکی به مرتع، به دلیل مشکلات دسترسی به جاده و علوفه دستی، تناسب میان دام و ظرفیت مراتع و جمعیت کم بهره‌بردار، به شیوه متعادل، بهره‌برداری

می‌کردند. حتی دامداران ضعیف از نظر اقتصادی، در بهره‌برداری از مرتع مستقل از ایل و طایفه نبودند و سلسله‌مراتب را به‌طور کامل رعایت می‌کردند.

در دوره دوم (از ملی شدن مراتع تا پیروزی انقلاب اسلامی) مدیریت دوگانه و غیرپایدار حاکم بود. سیستم مدیریتی غیردولتی و سیستم

مدیریتی دولتی مبتنی بر

قانون و مقررات، حاکمیتی

بر روند بهره‌برداری صحیح

از مراتع و جنگل‌ها نداشت.

در دوره سوم «نظام

بهره‌برداری ناساخت‌مند از

مراتع» یکی از بزرگ‌ترین

مشکلات مرتع و مرتع‌داری

کشور بود. این موضوع در

استفاده بی‌رویه، تغییر

کاربری، کاهش تعلق

خاطر دامداران و نبود

پایبندی به استفاده متعادل

و عدم حفاظت از منابع

موجود نمودار شد و

پیامد آن فرسایش و فقر

پوشش گیاهی بود. این روند در دوره چهارم نیز ادامه پیدا کرد.

در دوره چهارم براساس دستورالعمل ارائه‌شده، به دام اصالت داده

شد، ترکیب هیئت‌ممیزی، تقریباً غیرتخصصی بود و هرج و مرج در

مدیریت مرتع و بی‌توجهی مرتع‌داران به اصول صحیح در استفاده

از مرتع افزایش یافت.

در دوره آخر (۱۳۶۹ تاکنون) دستورالعمل‌هایی ارائه و تا حدودی

به مرتع اصالت داده شد. ترکیب هیئت‌ممیزی، تخصصی و قوانین

و دستورالعمل‌های متعددی صادر شد ولی همچنان بی‌نظمی در

مدیریت مرتع قابل مشاهده است، این دوره نیز هنوز منجر به نظام

بهره‌برداری متعادل و پایدار از مراتع نشده است.

کلیدواژه: مدیریت، مالکیت، عشایر، مرتع



یکی از مراتع تهران سال ۱۳۸۹



مساحت منابع طبیعی استان فارس ۱۰،۶۵۶،۳۱۱ هکتار است که ۷،۳۱۹،۹۸۷ آن، مراتع با تولید ۱۶۸۴،۳ هزار تن علوفه قابل برداشت مجاز در شرایط نرمال بارندگی است، زندگی و معیشت ۲۶،۷۸۰ خانوار عشایری استان با جمعیت دامی معادل ۳ میلیون رأس دام سبک وابستگی کامل به تولید علوفه حاصل از منابع طبیعی استان دارد. علاوه بر این، دام‌های بسیاری از روستاهای این استان نیز در بخشی از سال از علوفه تولیدی حاصل از مراتع استفاده می‌کنند. آب‌وهوای متنوع در استان، دو منطقه بسیار مهم چراگاهی به نام ییلاق و قشلاق را ایجاد کرده است و در حد فاصل این دو ناحیه رویشی، اراضی جنگلی و مرتعی وجود دارد که عشایر کوچنده استان از آن به‌عنوان میان‌بند برای تعلیف و مسیر کوچ دام‌هایشان در هنگام کوچ بهاره و پاییزه استفاده می‌کنند.

مدیریت بر این منابع در طول سالیان متمادی، دستخوش تغییرات و تحولات زیادی شده که بدون تأثیر بر تولید علوفه و پوشش گیاهی نبوده است. اگر در یک تقسیم‌بندی کلی به این سیستم مدیریتی نگاه کنیم، می‌توانیم دو مدیریت کاملاً متفاوت شامل مدیریت خصوصی و مدیریت دولتی را در این مجموعه ارزیابی کنیم.

تا سال ۱۳۴۱ و پیش از ملی شدن جنگل‌ها و مراتع کشور، مالکیت و مدیریت خصوصی بر مراتع استان اعمال می‌شد. از ویژگی‌های این شیوه مدیریتی، وجود حاکمیت ایلی بر مبنای ساختار اجتماعی و قدرت بود که خوانین، هدایت‌کننده اصلی آن بودند.

با اعمال مدیریت دولتی از سال ۱۳۴۱ به بعد، اگرچه ساختار اجتماعی و قدرتی عشایر کوچنده و استفاده‌کننده اصلی منابع طبیعی تا حدودی دستخوش تغییرات شد، ولی کاملاً از هم گسیخته نشد و به‌صورت یک سیستم مدیریتی دوگانه دولتی- خصوصی تا قبل از انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ ادامه پیدا کرد. از سال ۱۳۵۷، ساختار مدیریتی قبل که متأثر از ساختار اجتماعی و قدرتی آن روزگار بود، دچار تغییر و تحول اساسی شد، به گونه‌ای که ساختارهای مدیریتی سابق، کارایی چندانی در هدایت و مدیریت منابع طبیعی استان نداشتند.

بعد از انقلاب اسلامی برای اعمال مدیریت دولت بر مراتع، شیوه‌های متعدد مدیریتی در مراتع به وجود آمد که نقش بسیار مهمی را در هدایت و تعیین خط‌مشی مدیریت بعدی جنگل‌ها و مراتع استان ایفا کرد و منشأ بعضی از تغییرات و تحولات شد. شیوه‌های مدیریت اعمال‌شده بر منابع طبیعی و مراتع استان فارس، براساس تحولات سیاسی، اجتماعی، قوانین و مقررات و ضوابط و دستورالعمل‌های خاص و کلیدی، در دوره‌های متفاوت بررسی، تجزیه و تحلیل و طبقه‌بندی شد و با هدف شناخت نقاط ضعف و قوت برای هدایت و مدیریت بهتر در آینده به شرح زیر مورد بحث قرار گرفت.

### ۱- اواخر حکومت قاجاریه تا سال ۱۳۴۱ (ملی شدن جنگل‌ها و مراتع کشور) ۱-۱- مالکیت

اواخر حکومت قاجاریه، مالکیت مراتع متعلق به خوانین عشایری و مالکان روستایی، یا خرده‌مالکان در مراتع روستایی بود و حق بهره‌برداری برای سایر افراد از طریق اجاره یا احیاناً خرید و فروش آن امکان‌پذیر بود. در این دوره، دولت هیچگونه نقش و دخالتی در مدیریت مراتع نداشت. در حقیقت مراتع به‌صورت خصوصی اداره می‌شد. استقرار تدریجی عشایر به‌ویژه عشایر قشقایی در استان فارس، سبب توسعه مناطق تحت سلطه آنها شد، به‌طوری‌که روزه‌روز مراتع جدیدی را ضمیمه قلمروی ایلی خود کردند. به‌طورمثال گفته می‌شود کلاتران طوایف کشکولی و دره‌شوری، قشلاق‌هایی واقع در غرب استان (معروف به ماهور در شهرستان نورآبادمسنی) را با جمع‌آوری پول از صاحبان آن (مردم محلی) خریداری کردند. حتی بنا به روایتی مبلغ آن هفتصد تومان نقل شده است که پانصد تومان آن را کشکولی‌ها و دویست تومان آن را دره‌شوری‌ها پرداخت کردند و اراضی واقع در حومه شهرستان اردکان و شمال آن را از لرها خریداری کردند (پیمان، ۱۳۴۷). آنچه مسلم است تصرف اراضی و توسعه قلمروهای جدید مرتع توسط عشایر استان، در اواخر دوره حکومت قاجاریه به اتمام می‌رسد و بعد از آن تغییرات چندانی در توسعه و تصرف قلمروی جدید ایل قشقایی به وجود نمی‌آید. برای درک بهتر موضوع لازم است که ساخت اجتماعی و قدرتی موجود در عشایر آن روزگار را توضیح داد (جدول ۱).

جدول ۱- ساخت اجتماعی و قدرت در عشایر قبل از ملی شدن

ساخت اجتماعی	ساخت قدرت (صفی‌نژاد، ۱۳۴۹)
ایل	خان (ایل‌خان)
طایفه	کلاتر
تیره	کدخدا
بنکو	ریش‌سفید
خانوار	خانوار



مراعات اطراف شیراز سال ۱۳۸۲

رؤسای تیره‌ها از طرف مراکز قدرت تعیین می‌شوند. در بنکو، که یک واحد اجتماعی است، تیره یک واحد سیاسی و اداری طایفه و طایفه هم به نوبه خود واحد سیاسی و اداری ایل است (صفی‌نژاد، ۱۳۶۹). طایفه: معمولاً از تشکیل چند تیره به وجود می‌آید و ریاست آن به عهده کلانتران است.

ایل: از تشکیل چند طایفه به وجود می‌آید و ریاست آن با خان یا ایل‌خان است. احکام کلانتران توسط منشی‌باشی (رئیس دبیرخانه ایل‌خان) نوشته می‌شد و به مهر و امضای خان می‌رسید و تعلیقه (حکم) کدخدایی - کدخدایان توسط کلانتران امضا و صادر می‌شد. حکم بعضی از کدخدایان را هم که به نسبت مهم بودند از دستگاه ایل‌خان صادر می‌کردند (قهرمانی‌ابیوردی، ۱۳۷۳).

با توجه به این ساخت اجتماعی و ساخت قدرت، مدیریت بر مراعات عشایری اعمال می‌شد، هرچند که مراعات از لحاظ مالکیت مربوط به رئیس ایل، یا رئیس طوایف بود ولی سایر افراد عشایر با توجه به ساخت اجتماعی و سیاسی یاد شده از مراعات استفاده می‌کردند.

نحوه توزیع مراعات به این ترتیب بود که خان، کدخدا را همراه نماینده خود مأمور تقسیم مرتع می‌کرد. آنان مراعات را براساس ظرفیت تعلیف یک بر گوسفند (۳۰۰ رأس) ارزیابی و بین خانوار تقسیم می‌کردند (پیمان، ۱۳۴۷).

معمولاً خانوارها در قبال استفاده از مراعات که متعلق به خوانین بود، در زمان گله‌گیری از هر یک صد گوسفند سه رأس را به مالک مرتع

بنکو: مجموعه چند خانوار عشایری که در یک منطقه محدود و مشخص در داخل مرتع مستقر هستند (در کهگیلویه و بویراحمد «مال» نامیده می‌شود). معمولاً افراد بنکو دارای مرتع مشترک هستند و بر گرد هم چادر می‌زنند. بنکو را به نام بزرگ خانوارهای بنکو «ریش سفید» نام‌گذاری می‌کنند. مدیریت و مسئولیت بنکو بر عهده ریش سفید بوده است.

با توجه به ضرورت همکاری در مدیریت مرتع، زمان و مسیر کوچ، استقرار در اترقگاه و تأمین نیاز اولیه، امنیت در ایل‌راه‌ها و جلوگیری از سرقت دام، چرای دام، داشتن چوپان و غیره، بنکو علاوه بر یک واحد تقریباً اقتصادی به‌عنوان یک واحد اجتماعی نیز قلمداد می‌شود. در بنکو انتخاب محل یورد، اجاره مرتع، حل و فصل امور داخلی، کوچ بهاره و پاییزه به عهده ریش سفید است. به عبارتی، امور داخلی مربوط به بنکوها به عهده رئیس بنکوها یعنی ریش سفیدان است.

تیره: معمولاً از تشکیل چند بنکوی عشایری تشکیل می‌شود و ریاست و مسئولیت تیره با کدخدا است که در حقیقت نماینده کلانتران است. تیره‌ها به بنکوها مرکزیت و شخصیت سیاسی و حقوقی می‌بخشند. در سازمان سیاسی، تنها تیره است که رسمیت دارد و به همین دلیل



می‌دادند، در بعضی مواقع نیز به نسبت تعداد گوسفندان مبلغی پول پرداخت می‌شد. آقای مظفر قهرمانی ایبوردی (۱۳۷۳) در کتاب تاریخ وقایع عشایر فارس می‌نویسد: حقوق ایل خان و کارگزاران به صورت رسوم، علاوه بر مالیات دیوانی از رؤسای طوایف، که آنها نیز در این مأموریت وظیفه مشترکی داشتند، تأمین می‌شد. بعدها که مالیات سرانه و خانواری لغو شد، این حقوق‌ها به دریافت صدی سه از تعداد گوسفندان افراد ایل تبدیل و از این طریق مخارج دستگاه حکومتی خوانین و کلاتران و کدخدایان و مأموران تأمین می‌شود (از طرف کلاتران و کدخدایان سالیانه مقداری نیز روغن برای مصرف دستگاه ایل خان تحویل می‌شد).

ذکر چند نکته در این موضوع، ضروری است. معمولاً خوانین (کلاتران) علاوه بر اینکه مراتع را به افراد تیره و طایفه اجاره می‌دادند، خودشان نیز مرتع مشخص و دام داشتند که توسط چوپانان خودشان تغلیف می‌شد. در بعضی از موارد، افراد بنکو، مراتع را از کلاتران، یا سایر افراد محل خریداری می‌کردند. براساس گفته یکی از صاحبان طرح مرتع‌داری در استان فارس، در طایفه کشکولی کوچک، ۲۰۰ مرتع در قشلاق وجود داشت که ۸۰-۷۰ مرتع متعلق به خوانین و کدخدایان بود که علاوه بر استفاده خودشان به دیگران نیز اجاره می‌دادند و بقیه مرتع متعلق به افراد طایفه بود. همچنین، حاج عباس قلی خان، از کلاتران این طایفه، با

جمع‌آوری پول از طایفه (ریش‌سفیدان و ثروتمندان و افراد طایفه)، ۴۰ قشلاق را خریداری و سپس بین همان افراد تقسیم کرد.

بنابراین، می‌توان این‌طور بیان کرد که عمده مالکیت در مراتع عشایری متعلق به خوانین بود. خوانین علاوه بر داشتن دام و مرتع، بخشی از مرتع را نیز برای بهره‌برداری به سایر افراد طایفه اجاره می‌دادند یا می‌فروختند. در این میان نیز بعضی از طوایف اقدام به خرید مرتع از صاحبان آن می‌کردند و به‌طور مستقل از آنها برای چرا و تغلیف دام‌هایشان استفاده می‌کردند. نکته مهم در این دوران، وجود مالکیت و مدیریت کاملاً خصوصی بود. دولت در تعیین حد و حدود، تقسیم مراتع، بهره‌برداری یا سیستم اجاره‌ای و خرید و فروش آن هیچ نقشی نداشت. مهرابی (۱۳۶۹) در تحقیق خود این چنین بیان می‌کند: عشایر براساس عرف و رسوم خود ادعای حق تصرف و حتی مالکیت مراتع را داشته و دارند. ملی شدن مراتع به‌طور کلی این حقوق را نادیده گرفت. بسیاری از دامداران کوچنده عشایری اسناد عادی، بنچاق و حتی ثبتی در اختیار دارند که برای اثبات حقوق خود ارائه می‌کنند. در بسیاری از مناطق، خرید و فروش به قبل از اصلاحات ارضی نیز مربوط می‌شود.

خوانین علاوه بر مالکیت و حاکمیت بر مراتع بیلاق و قشلاق، مالک بسیاری از روستاها نیز بودند. آقای حبیب‌اله پیمان در صفحه ۳۷ کتاب ایل قشقایی می‌نویسد: با توسعه و بزرگ شدن ایل، ایل خان و خوانین قشقایی اقدام به خرید اراضی جدید کرده و پیوسته بر وسعت مناطق

تحت سلطه خود افزوده‌اند. کلاتران و ایل خانان قشقایی مالک بسیاری از دهات واقع در بیلاق و قشلاق ایل بودند و همین دهات و اراضی منابع اصلی درآمد خوانین و رؤسای ایل به شمار می‌رفت.

به نظر می‌رسد به دلیل افزایش جمعیت انسانی عشایر و افزایش دام آنها، رؤسا و کلاتران طوایف و ایل به‌طور مستمر در حال افزایش و توسعه زمین‌ها و مراتع برای تغلیف دام و اسکان افراد ایل در مناطق بیلاق و قشلاق بودند. کلاتران و خوانین علاوه بر مسئولیت و مدیریت ایل، تلاش برای دستیابی به مراتع و اراضی جدید را سرلوحه کار خویش قرار می‌دادند و در بعضی از موارد که مراتع کفاف دام موجود را نمی‌کرد، اقدام به اجاره مراتع از ایلات مجاور می‌کردند.

مراتع قشلاق واقع در غرب کازرون تا بهبهان و جنوب غربی تا سواحل خلیج فارس در ابتدا خارج از منطقه قشقایی‌ها بود و بعد از حوادثی، دو طایفه بزرگ (کشکولی بزرگ و دره‌شوری) با در اختیار گرفتن اراضی وسیع ماهور، قشلاق خود را به این قسمت از فارس منتقل کردند، همچنین مناطق بیلاق قشقایی‌ها که منحصر به سرحدات چهاردانگه و شش ناحیه شهرستان اقلید فارس (شامل منطقه آسیاس و دشت نمدان) و سمیرم دامنه‌های قله دنا بود به حوالی شهرستان اردکان، کمهر و کاکان وسعت داده شد. به این ترتیب می‌توان گفت، پس از یک دوره کوتاه، وسعت اراضی و مراتع قشقایی‌ها نزدیک به دو برابر شد.

با این وجود، مراتع کفاف افزایش جمعیت دام‌ها را نمی‌داد و بیش از این امکان توسعه برای ایل قشقایی وجود نداشت، زیرا از اطراف به مرزهای ایلات نیرومند مجاور رسیده بودند و فضاهای خالی هم پر شده بود و به این ترتیب، از شمال و شمال غرب با ایلات کهگیلویه و بوختیاری کاملاً هم‌جوار شده، در شرق و جنوب شرقی به ایلات خمسه، در شمال به لرهای ممسنی و در جنوب هم به حاشیه ساحل خلیج فارس رسیده بودند، بنابراین، پیش‌روی بیشتر برای آنها امکان‌پذیر نبود. این وضع مانع از آن نشد که تیره‌هایی از ایل قشقایی از مراتع واقع در خاک ایلات دیگر استفاده نکنند، به‌ویژه با روابط دوستانه‌ای که بیشتر بین لرهای ممسنی و ایلات کهگیلویه و قشقایی‌ها برقرار بود، گاه‌گاهی تیره‌هایی که مرتع کافی در اختیار نداشتند، از ایلات مزبور، مراتع مورد احتیاج را اجاره می‌کردند و این وضع هنوز هم ادامه دارد (پیمان، ۱۳۴۷).

همان طوری که پیش‌ازین بیان شد، علاوه بر اینکه ایل خان و کلاتران دارای مرتع و اراضی کشاورزی بودند، مراتع را بین افراد ایل تقسیم می‌کردند و نوعی خرید و فروش وجود داشت. بدین وسیله عده‌ای از افراد ایل و عشایر نیز دارای مرتع مشخص می‌شدند و سند مالکیت دریافت می‌کردند. این سند که یک سند عادی بود، گاهی به امضای ایل خان و کلاتران می‌رسید و گاهی نیز دارای مهر و امضای یکی از روحانیون بود (طایفه شش‌بلوکی). در این مورد می‌توانیم تقسیمات زیر را در مورد مرتع بیان کنیم:

**حقوق ایل خان و کارگزاران به صورت رسوم، علاوه بر مالیات دیوانی از رؤسای طوایف، که آنها نیز در این مأموریت وظیفه مشترکی داشتند، تأمین می‌شد. بعدها که مالیات سرانه و خانواری لغو شد، این حقوق‌ها به دریافت صدی سه از تعداد گوسفندان افراد ایل تبدیل و از این طریق مخارج دستگاه حکومتی خوانین و کلاتران و کدخدایان و مأموران تأمین می‌شود**

## انواع مرتع از حیث مالکیت و مدیریت

از گوسفندان خود، همچنین مبلغی معادل همان حق مرتع می‌پردازند.

### ۱-۲- مدیریت تقسیم مرتع و تعلیف دام و حل اختلافات

در چهارچوب مالکیت و مدیریت خوانین و کلانتران و مالکین بر مرتع، نحوه مدیریت و تقسیم مرتع و چرای دام، به شرح زیر است: معمولاً بنکوها و تیره‌های عشایری حق استفاده مشاعی از مرتع خود را داشتند، آنها درواقع این مرتع را از طریق ایل خان و کلانتران، یا سایر مالکان به دست آورده بودند. این مرتع بین بنکوه‌های عشایری از طریق ریش‌سفیدان و با مدیریت کدخدایان و گاهی هم با حضور نماینده کلانتران و خوانین تقسیم‌بندی می‌شد (هر خان، یا مالک در درجه اول، مرتع خود را به بنکو، یا تیره‌های وابسته به طوایف خود می‌داد). کدخدایان، یا نماینده خوانین که مأمور تقسیم مرتع میان بنکوها و خانوارها بودند، مرتع را براساس ظرفیت تعلیف یک بر گوسفند (حدوداً ۳۰۰ رأس- البته در مکان‌های مختلف این تعداد، متفاوت بود) ارزیابی و سپس بین خانوارها تقسیم می‌کردند.

در حقیقت تنها منبع درآمد عشایر از طریق تعلیف دام در مرتع بود. قبل از سال ۱۳۴۱ نیز خرید جو، یا علوفه و تغذیه دستی به صورت کنونی رایج نبود. محدودیت حمل علوفه توسط ماشین، به دلیل نبود راه‌های دسترسی برای حمل آن نیز یکی از عوامل عدم استفاده و خرید علوفه دستی بود. عشایر سعی داشتند میزان علوفه موجود در مرتع، یا به عبارت دیگر ظرفیت تولیدی مرتع حفظ شود و تعداد متناسب دام با ظرفیت علوفه روی مرتع تعلیف کند. بنابراین، نقش ریش‌سفیدان و به خصوص کدخدایان با توجه به ساخت عشایری در این رابطه، اهمیت ویژه‌ای داشت. این افراد (ریش‌سفیدان و کدخدایان) قطعاً برای حفظ ساخت عشایری، تیره‌ای و بنکویی، که اهمیت زیادی داشت، همچنین حفظ یکپارچگی و وحدت تیره‌ای و رضایت افراد تیره باید در ارتباط با تقسیم مرتع و تعیین ظرفیت آن و مشخص کردن تعداد دام برای هر بنکو و خانوار به گونه‌ای رفتار و مدیریت می‌کردند که کمترین تنش اجتماعی در افراد عشایر و تیره‌ها ایجاد شود.

ناگفته نماند، قبل از ملی شدن جنگل‌ها تعداد دام عشایر نسبت به جمعیت دام فعلی و سرانه دام خانوارهای عشایری نیز بسیار کم بود (جدول ۲).

آقای حبیب‌اله پیمان در کتاب ایل قشقایی صفحه ۴۳۲، در ارتباط با نحوه تقسیم حق اجاره مرتع می‌نویسد: تاکنون هر خانوار یا اوبه عشایری در بیلاق از یک حق مسلم (استفاده از مرتع) برخوردار بود

۱. مرتع و اراضی که متعلق به ایل خان و خانواده آنها بود.
۲. مرتع و اراضی که متعلق به کلانتران طوایف بود که علاوه بر داشتن دام و چوپان، بخشی از این مرتع را نیز به دیگران اجاره می‌دادند.
۳. مرتع و اراضی مرتعی که از طرف ایل خان و کلانتران به افراد طایفه (تیره‌ها و بنکوها) به صورت اجاره، یا خرید و فروش واگذار می‌شد.
۴. مرتع و اراضی مرتعی که با وساطت و مدیریت کلانتران، کدخدایان و رؤسای ایل از دیگران خریداری و سپس به صورت اجاره، یا خرید و فروش و بدل شدن اسناد عادی بین افراد تیره و بنکو تقسیم می‌شد.
۵. مرتع و اراضی مرتعی و املاکی که در تصرف مالکان و خوانین شهری بود. چون مالکیت زراعی و روستایی داشتند، مرتع هم متعلق به آنها بود. مانند حاج معین‌التجار بوشه‌ری در شهرستان ممسنی، ناصر دیوان کازرونی در کازرون، سردار فاخرحکمت در آباد طشک، جعفر پیمان و هنر جهرمی در جهرم که گاهی به دامداران اجاره می‌دادند.
۶. مرتع خرده‌مالکی در بعضی از روستاها و اطراف آن، مرتع خالصه (اطراف دشمن‌زیاری)، مرتع اوقافی و مرتع اطراف روستا که در حقیقت مشاعی و هرکدام از اهالی روستا با تعدادی دام سبک توسط خودشان، یا توسط چوپان به صورت جمعی از مرتع استفاده می‌کردند.
۷. در بعضی از روستاها علوفه مرتع توسط صاحبان عرف که دارای حد و حدود مشخص بودند و حتی اسناد و بنچاق معمولی داشتند، درو (مانند گیاه جاشیر یا کالو که گونه‌ای ماشک چندساله است و ....) و با ترکیبی از کاه گندم یا جو از آن به عنوان علوفه زمستانی استفاده می‌شد، سپس توسط دام‌داران عشایری یا روستایی، یا دامداران بزرگ چرا می‌شد، ولی حدود عرفی آن از حیث درو تا زمان درو و برداشت حفاظت می‌شد.

آقای حبیب‌اله پیمان در کتاب ایل قشقایی صفحه ۴۵۴ در ارتباط با خرید و فروش مرتع و اراضی می‌نویسد: تا چندی پیش خوانین از فروش اراضی خود سخت ابا داشتند، حتی می‌کوشیدند اگر قطعه‌زمینی در مالکیت افراد طوایف است، خرید انحصار مطلق خود را بر اراضی تثبیت کنند. این خود یکی از موانع اصلی کشاورزی بود. در این اواخر (منظور سال‌های قبل از ۱۳۴۱ و چند سال بعد از آن است) به علت مشکلات مادی که برای خوانین پیش آمد، بیشتر حاضر به فروش مرتع و زمین‌های کم‌ارزش خود شدند و عده‌ای از دامداران بزرگ توانستند صاحب مرتع شوند، اما نکته جالب اینکه حتی پس از فروش نیز اینگونه افراد مجبور به پرداخت معادل حق مرتع سابق بودند. آنها حق خان را

جدول ۲- تعداد دام عشایر قشقایی و متوسط هر خانوار در ایل قشقایی (صفی‌نژاد، ۱۳۶۹)

سال	تعداد دام کوچک (رأس)	متوسط دام برای هر خانوار (رأس)
۱۳۲۳	۶۶۳،۰۰۰	۴۷
۱۳۵۳	۱،۸۶۶،۰۰۰	۱۲۹



و می‌توانست دام‌های خود را به آزادی در آن مراتع تعلیف کند. البته سهم هر خانوار به نسبت تعداد گوسفندانش توسط کدخدا و از طرف کلاتر، یا خان مربوطه تعیین می‌شد. بدین ترتیب که قشلاق هر تیره را کلاتر یا خان و قشلاق اوبه (خانوار) را کدخدا تعیین می‌کرد. از آنجایی که بیشتر مراتع و اراضی اقامتگاه تیره‌ها در تملک خوانین بود، افراد در مقابل استفاده از مراتع در مواقع مختلف و به تعداد اسکان هر ساله، تعدادی میش و بز تقدیم خان می‌کردند. به‌علاوه در گذشته، ایل خان و بعدها که آنها این رسم را ترک کردند، کلاتران (رؤسای طوایف) در زمان مشخصی (گله‌گیری)، از هر یک صد گوسفند متعلق به تیره وابسته خود، سه رأس دریافت می‌کردند. بین سال‌های ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۱، در بیشتر موارد در قبال استفاده از مراتع به نسبت تعداد گوسفندان مبلغی پول پرداخت می‌شد که برای قشلاق کمی بیشتر از مراتع بیلاق بود.

آنچه که از ساخت ایل و عشایر قبل از ۱۳۴۱ استنباط می‌شود، این است که ریش‌سفیدان (رؤسای بنکو) و کدخدایان (رؤسای تیره)، نقش بسیار مهمی در مدیریت مراتع داشتند. این افراد در کلیه امور مراتع بدون دخالت نیروهای دولتی و راهنمایی، یا کمک از آنها مدیریت می‌کردند و سعی بر این داشتند که بدون کوچک‌ترین تنش، مسائل و مشکلات تیره‌ها و بنکوها را حل کنند.

خانوارهای عشایری با وجود اینکه در مسائل اقتصادی، استقلال نسبی داشتند، مستقل از جامعه ایلاتی و ساختار اجتماعی - قدرتی آن، قادر به ادامه کوچ‌نشینی و زندگی عشایری نبودند. حق استفاده از مراتع در بیلاق و قشلاق و میان‌بند، رعایت ظرفیت مراتع متناسب با دام، رعایت حدود عرفی چرا توسط افراد تیره و بنکوها، تعیین یورد (اتراقگاه)، تقسیم داخلی مراتع برای چرا (پاییز چر - بهار چر - زمستان چر)، تعیین زمان کوچ و رعایت آن بدون عضویت در ساختار ایلی و پذیرفتن سلسله‌مراتب قدرتی که از ایل خان شروع و به ریش‌سفیدان ختم می‌شد، امکان‌پذیر نبود. سلسله‌مراتبی که خود در قدرت دادن و پذیرفتن و رعایت آن نقش اساسی داشتند. عشایر در زندگی روزمره خود، با مسائل و مشکلاتی در ارتباط با بهره‌برداری از منابع طبیعی مواجه می‌شدند که ایجاد اختلاف و گاهی درگیری اجتناب‌ناپذیر بود. این موضوع، همچنین کارسازمان‌یافته و منسجم زندگی عشایری، خودبه‌خود احتیاج به یک مدیر داشت که این سیستم پیچیده را هدایت و رهبری کند. انتخاب ریش‌سفیدان و کدخدایان معمولاً حالت انتصابی نداشت و کلاتران نیز این کار را انجام نمی‌دادند.

سند شماره ۱

افراد یادشده اگر در بنکوها و تیره‌های خود دارای موقعیت اجتماعی مناسبی نبودند و لیاقت و شایستگی کافی نداشتند، برای انتخاب آنها از طرف تیره، یا بنکو تمایلی وجود نداشت. اگر افرادی دارای موقعیت اجتماعی مناسب و لیاقت و شایستگی کافی برای اداره امور حساس بنکو، یا تیره بودند و این را در میدان عمل به نمایش می‌گذاشتند، قطعاً رؤسای طوایف نمی‌توانستند فرد دیگری را به این مقام منصوب کنند.

آقای حبیب‌اله پیمان در کتاب ایل قشقایی صفحه ۱۷۰ در ارتباط با موقعیت کدخدایان می‌نویسد: کدخدایان این برتری را بر سایر رؤسای بنکو (ریش‌سفیدان) دارند که نماینده رسمی خان در تیره هستند. لازمه رسمیت برتری کدخدایان تأیید از طرف عشایر بوده است. در غیر این صورت، کدخدا قادر به ریاست و اعمال قدرت نبود. می‌توان گفت، این کلاتران طایفه نیستند که شخص را به دلخواه انتخاب و به‌عنوان کدخدا تعیین می‌کنند، بلکه این بنکوها و افراد طایفه هستند که ابتدا نسبت به شخص ابراز تمایل می‌کنند و سپس کلاتران به وی رسمیت می‌بخشند.

یکی از مرتع‌داران استان فارس که برادرش از کدخدایان یکی از تیره‌های کشکولی کوچک بود، اظهار داشت سندی در دست دارد مبنی بر اینکه ریش‌سفیدان تیره، برادرش را به‌عنوان کدخدا انتخاب کردند و کلاتر به او رسمیت داد. آقای حبیب‌اله پیمان در همان منبع یادشده شرایطی را از جمله موقعیت و رابطه فامیلی، قدرت سیاسی و موقعیت اجتماعی، تماس با کلاتران، شجاعت در ابراز عقیده، قدرت سخنگویی، آگاهی به مسائل سیاسی، رفت و آمد با تجار، قدرت اقتصادی، تعداد زیاد دام و مالکیت مراتع به‌عنوان عوامل انتخاب فرد به‌عنوان کدخدا معرفی می‌کند. با توجه به شرایط و مطالب بیان‌شده می‌توان نتیجه‌گیری کرد، فرد انتخاب‌شده با این شرایط توانایی حل و فصل مسائل مهم عشایری آن روزگار را به‌صورت کدخدایان، واژه‌ای مصطلح در فرهنگ، داشته است. در ابتدا و قبل از ملی شدن جنگل‌ها و مراتع، به‌هم‌ریختگی نظام ایلاتی و سال‌های بعد از آن نیز، ورود افسران انتظامی در میان ایلات و عشایر، این روابط دو طرفه را تا حدودی دستخوش تغییرات نامتناسب کرد. معمولاً حل و فصل اختلافات مرتعی درون تیره‌ها و خانوارها از طریق کدخدایان و بالاتر از آن توسط کلاتران و خوانین، یا نمایندگان آنها انجام می‌شد. مدارک و اسناد و نوشته‌های متعددی در بایگانی سوابق اداره مراتع در اداره کل منابع طبیعی استان فارس، همچنین در میان مردم وجود دارد که نشان‌دهنده حل و فصل اینگونه مسائل بدون دخالت دستگاه دولتی بوده است، در ادامه برای اطلاع به ذکر چند مورد آن می‌پردازم:

تاریخ: ۱۳۳۱/۹/۲۱

بسمه تعالی

«چون اینجانب صفر حقیقی طبق دستور امریه حضرت اشرف آقای محمدناصرخان (آخرین رئیس ایل قشقایی) برای تقسیم مراتع و مزارع مزروعی در بین مالکین عرب و تیره گله‌زن و تیره یلمه‌ای و جهرمی و کوهکی مأموریت داشتیم که به‌طور حقانیت، مالکیت سهام اشخاص نام‌برده مالکین از مراتع چراگاه دشت سیستان علیا و سفلی و متعلقات آن تقسیم نمایم. در چنین حال پس از بازدید و تعمق بسیار که به طرفین لطمه وارد نیاید و طرفین و مالکین به حقوق خود قانع شوند و تجاوزات به یکدیگر ننمایند، این طور به نظر اینجانب رسیده است که به سه قسمت تقسیم شود.» و در ادامه حد و حدود و سهم هر کدام تعیین و توسط مالکین و بزرگان روستا و عشایر امضا می‌شود. در اواسط دهه هفتاد به دنبال اختلافاتی که بین دامداران پیش آمد، این دست‌نوشته قدیمی توسط عشایر یلمه‌ای به اداره کل منابع طبیعی فارس ارائه شد.

## بسمه تعالی

«به موجب اجازه و دستور شفاهی جناب آقای حسین قلی خان رستم (از خوانین ممسنی) به آقای مشهدی خونکار نظری اجازه داده می شود که خودش و برادرانش در کوه تنگسی رستم سکونت نموده و از مراتع و مزارع آنجا استفاده نمایند و هیچکس حق مزاحمت از نام برده و برادرانش از حدود چشمه تنگسی تا زردسیاه تنگسی بخورد به آبریز منظور آباد ندارد تا آسوده خاطر مرتع چری و از زمین های قابل کشت کوه مزبور زراعت نماید. ضمناً هر مقدار از زمین های حدود مزبور زراعت نماید، بهره مالکانه را روی ممیزی ... به انبار نوگک تحویل نموده رسید بگیرند.»  
امضاء جعفر قلی رستم

## بسمه تعالی

«در خصوص اختلاف گنج قوچ خوس رباط (از روستاهای منطقه پشت بند شهرستان ممسنی) به حضور آقای عبداله خان کشکولی (از کلاتران کشکولی بزرگ) و محمدکیخاکیانی نماینده آقای زیادخان (از کلاتران دره شوری) و آقای حاجی زکیا حسامی و جان قربان حسامی (از مالکین منطقه پشت بند ماهور ممسنی) با کدخدایان دو قریه جمال اسلامی و سرتیپ حیدری از این قرار توضیح (منظور توزیع و تقسیم است) و ختم می گردد.» بر اساس این دست نویس که به امضا عبداله کشکولی و محمد کیانی رسیده به کدخدایان دو قریه نیز یک نسخه داده می شود.

## بسمه تعالی

«به حسب امر آقایان عبداله خان و محمدحسین خان کشکولی (از کلاتران کشکولی بزرگ) دو قشلاق تمام از تلخ آب و دره اشکفت یک قشلاق تمام از سهم مالکی خود به گنج علی کهندل، پنجعلی و شمسعلی فرازی (نام خانوادگی به علت ناخوانا بودن، درست تشخیص داده نشد) و یک قشلاق تمام از سهم مالکی آقایان عبداله خان و محمدحسین خان و حسین خان به نمایندگی اینجانب تحویل اینان گردید. توضیحاً زمین مزروعی حدود تلخ آب جزء قشلاق گنج علی و برادرانش شده، دیگر آقایان عبداله خان و محمدحسین خان و حسین خان حقی از زمین مزروعی آنها ندارند. مربوط به ایشانها است.» حدود عرفی سه مرتع قشلاقی در سند قید شده بود.  
از طرف آقایان عبداله خان - محمدحسین خان و حسین خان - براتعلی نیازی لک  
امضاء و اثر انگشت چهار نفر دیگر زیر این سند است.  
این سند در سال ۱۳۱۲/۱۰/۵۶ توسط افراد ذی نفع به اداره منابع طبیعی شهرستان ممسنی ارائه شد.

رضاخان و به خاطر بعضی از مسائل سیاسی آن روزگار، افسری به نام یاور رخشا از طرف امیرلشگر جنوب (محمود آیرم) به سمت حکومت نظامی قشقای، یا در حقیقت ایل خان تعیین و با عده ای سرباز و درجه دار به مرکز ایل در اطراف فیروزآباد (قیروکارزین محل قشلاق صولت الدوله ایل خان قشقای بودند)، اعزام می شود، اما به خاطر پاره ای مسائل که بیشتر جنبه سیاسی، یا ناتوانی داشته است، از کار، برکنار می شود و فرد دیگری به نام یاور محمودخان پروین را به جای ایشان به کار می گمارند، سپس، سلطان عباس خان نیکبخت به عنوان دستیار ایشان منصوب می شود، پس از مدتی کلاتران و افراد ایل از رفتار آنها به شدت ناراضی می شوند و در نهایت منجر به جنگ قشقایها در سال ۱۳۰۸ با دولت مرکزی می شود، در این سال ایل خان قشقای (صولت الدوله) در زندان بوده است و همین نیز یکی از بهانه ها و علل جنگ سال ۱۳۰۸ قشقای به شمار می رود، این جنگ در نهایت منجر به آزادی ایل خان از زندان رضاخان می شود. پس از کودتای ۲۸ مردادماه سال ۱۳۳۲ و حوادث بعدی آن محمدناصر قشقای (رئیس یا ایل خان قشقای) مجبور به ترک ایل می شود (سال ۱۳۳۴). برای اداره ایل و سرپرستی طوایف قشقای، افسرانی از طرف حکومت تعیین و به

در این دوره معمولاً کمترین اختلاف بر سر تعلیف دام در مرتع میان روستاها و عشایر وجود داشت. معمولاً ایل خان و دیگر کلاتران و رؤسای عشایر در مناطق بیلاق و قشلاق بر اراضی مزروعی و دهات متعدد و مراتع حق مالکیت داشتند و این تسلط مالکانه فرد باعث ایجاد قدرت می شد. بعد از در هم ریختن ساختار مدیریت ایل، به ویژه بعد از انقلاب، بسیاری از مراتع عشایری توسط روستاییان تصرف، یا اجازه چرا به آنها داده نشد و بخشی از اراضی قابل کشت را نیز به زیر کشت و زرع بردند و بسیاری از ایل راهها تصرف و تبدیل به زراعت دیم و غیره شد و علی رغم ممنوعیت مطلق در واگذاری راههای مسیر کوچ ایل نشین و حریم مربوط به آنها (ماده ۲ آیین نامه اجرایی لایحه قانونی اصلاح لایحه قانونی و احیای اراضی مصوبه اردیبهشت ۵۹ شورای انقلاب) بسیاری از این اراضی به طرح های کشاورزی و غیرکشاورزی اختصاص یافت، یا تصرف شد.  
بنابراین، با توجه به ساختار ایلی و تشکیلات قدرتی - سیاسی آن، اکثریت مسائل اختلاف مرتعی و غیره به صورت سلسله مراتب از طریق ریش سفیدان، کدخدایان، کلاتران و ایل خان حل و فصل می شد. قهرمانی ایبوردی (۱۳۷۳) در کتاب خود می نویسد: «بعد از به قدرت رسیدن



نام افسران انتظامی معروف می‌شوند و حکومت تصمیم می‌گیرد ضمن حذف ایل‌خان، در رأس هر طایفه یک افسر قرار دهد تا وظایف کلانتران طوایف را در رسیدگی به شکایات و حل اختلافات داخلی، تعیین زمان کوچ و محل سکونت، استقرار و غیره انجام دهند. در این مدت کدخدایان که قبلاً توسط کلانتران و با تأیید افراد تیره تعیین می‌شدند، این بار توسط افسران انتظامی تعیین و منصوب می‌شوند. در مدت ۴ سال که ایل با این سیستم اداره شد، افسران انتظامی هیچ‌گاه خود را بی‌نیاز از کمک کلانتران ندیدند و در عمل اشکالات فراوانی به وجود آمد و در نهایت دولت مجبور شد بار دیگر سیستم معمول ایل را به جریان اندازد و کلانتران مسئول طایفه خود و رتق و فتق امور شوند.»

بنابراین می‌توان این نتیجه را گرفت که ساختار اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، قومی، تاریخی عشایر و جریان تکوینی آن در طول دوران گذشته به گونه‌ای توسعه و نظم یافته است که وجود ایل‌خان، کلانتران، کدخدایان و غیره به‌عنوان مسئول طایفه و تیره در ارتباط با بسیاری از مسائل خارجی و داخلی مربوط به عشایر، همچنین ریش‌سفیدان در نظم دادن و هماهنگی امور بنکوها و خانوارها جزو جدانشدنی مدیریت عشایر و مرتع بود و دولتمردان وقت حتی با تعیین مسئولان جدید از طریق نیروهای نظامی و انتظامی نتوانستند نظم و ساختار تکوین یافته چندین ساله عشایر را هدایت و رهبری نمایند و در نهایت خود را بی‌نیاز از کمک مسئولان قبلی ندیدند.

### ۱-۳- مدیریت کوچ و چرا

زمان آغاز کوچ، مدت زمان کوچ، مدت استقرار در میان‌بند، زمان ورود به مراتع قشلاق، به‌خصوص در کوچ بهار به گونه‌ای مدیریت می‌شد که ضمن تأمین امنیت در مسیر کوچ، استفاده بهینه و متناسب با توان اکولوژیکی و اقلیمی مناطق نیز انجام شود.

کوچ بهار با هدف تعیین زمان مناسب ورود به بیلاق به گونه‌ای تنظیم می‌شد که گیاهان حداکثر رشد خود را کرده باشند، اگر ورود دام به مناطق بیلاقی به گونه‌ای انجام شود که گیاهان رشد رویشی را گذرانده باشند، چنین سیستمی مانع از چرای زودرس پوشش گیاهی می‌شده است. پوشش گیاهی مراتع بیلاقی استان فارس نیز مانند بقیه مراتع بیلاقی کشور، با ورود دام و شروع چرا در زمان مناسب از فصل رویش فرصت کافی را برای گذراندن مراحل مختلف فعالیت‌های حیاتی دارد، در نتیجه امکان بهره‌مندی از تولید پتانسیل مرتع، همچنین بهبود وضعیت و گرایش مراتع فراهم می‌شود.

تصمیم‌گیری برای حرکت و تعیین زمان آغاز کوچ از مهم‌ترین حساس‌ترین وظایف رؤسای بنکوها و کدخداها بود. در این مورد، تاریخ شروع کوچ تقریباً با توافق عمومی بین تیره‌ها و بنکوه‌های یک طایفه انجام می‌شد و رؤسای طوایف (کلانتران) نقش بسیار کمی در تعیین زمان حرکت داشته‌اند. زمان مناسب برای حرکت عشایر گاهی با توجه به سال نیز اندکی تفاوت داشت و تصمیم‌گیری در این مورد از چند روز تا یک هفته قبل اتخاذ می‌شد. معمولاً رؤسای بنکوها در حضور کدخدا به‌عنوان مسئول تیره، جلساتی را برگزار و در این باره

مشورت می‌کردند. معمولاً کوچ از دورترین نقطه منطقه قشلاق شروع می‌شد و پیش‌بینی‌های لازم از نظر مسیر راه، مراتع میان‌بند و محل‌های مناسب برای استراحت در نظر گرفته می‌شد. بنا به گفته یکی از مطلعین، تصمیم‌گیری کلی در مورد کوچ بهار به گونه‌ای بود که معمولاً ۴۵ روز بعد از عید در میان‌بند و حدود ۲۰ روز مانده به پایان فصل بهار همگی در مراتع بیلاقی باشند. در مورد کوچ پاییز به گونه‌ای حرکت می‌کردند که حداقل یک بار در قشلاق بارندگی شده باشد و سپس به منطقه پاییزه‌چر در قشلاق وارد می‌شدند. در صورتی که به دلیل نبود بارندگی، گیاهان موجود (یک‌ساله‌ها) مراتع قشلاق به اندازه کافی سبز نشده باشند و نیز توقف بیشتری در بیلاق امکان‌پذیر نبوده باشد، فاصله موجود را با سرعت کمتری طی و توقف را در بین راه طولانی‌تر می‌کردند. در بسیاری از پاییزه‌چرها به دلیل اینکه علوفه خشک در مرتع وجود داشت، پس از بارندگی، گیاهان یک‌ساله زودتر سبز می‌شدند و رشد می‌کردند. معمولاً در این دوره مدیریت، چرای دام از لحاظ زمان مناسب در منطقه پاییزه‌چر، زمستانه‌چر و بهارچه‌چر کاملاً رعایت می‌شد که نوعی مدیریت مناسب بود.

یکی از افراد طایفه کشکولی کوچک در ارتباط با زمان کوچ اظهار داشت: «معمولاً از ۱۵ الی ۲۰ فروردین ماه شروع به حرکت می‌کردیم و حدوداً ۴۵ روز در راه بودیم و اوایل خردادماه وارد منطقه بیلاق می‌شدیم». یکی دیگر از مطلعین ایل باصری بیان می‌کند: «زمانی که گیاه گون، گل‌هایش ریزش می‌کرد، وارد بیلاق می‌شدیم و این زمان حدود ۲۰ خردادماه هر سال بود.»

بعضی از طوایف معمولاً در هنگام حرکت ایل به سمت بیلاق، قربانانی نیز در منطقه قشلاق می‌گماردند تا از مراتع قشلاق آنها در هنگام نبود عشایر محافظت کنند. این موضوع در ارتباط با حفاظت از مناطق پاییزه‌چر و مسائل دیگر همچون قطع بعضی از درختان مانند کنار و آتش‌سوزی بوده است.

از مسائل مهم در مسیر کوچ، امنیت کوچ بود (مسائلی مانند سرقت و غیره) که این موضوع نیز از وظایف کدخدایان و ریش‌سفیدان و به‌خصوص رؤسای طوایف و کلانتران بود. معمولاً قبل از حرکت به‌خاطر وجود اسلحه در بین عشایر امنیت به‌صورت کامل توسط دستگاه ایل‌خانی انجام می‌شد و در بعضی از مقاطع زمانی، سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۴۱، که دستگاه حکومتی از لحاظ سیاسی و نظامی در موضع ضعف قرار داشت، امنیت توسط افراد ایل و عشایر برقرار می‌شد و با ورود افسران انتظامی به‌خصوص از سال ۱۳۳۴ بخشی از امنیت به عهده آنها و با هماهنگی رؤسای طوایف و تیره‌ها بود. نکته مهم این که با مدیریت زمان کوچ و مدت زمان کوچ، تعیین زمان ورود به بیلاق و قشلاق و غیره توسط کدخدایان، ریش‌سفیدان، کلانتران و رؤسای طوایف، پایداری تولید در اکوسیستم‌های مرتع فراهم می‌شد و تخریب ناشی از چرای زودرس کمتر اتفاق می‌افتاد.

### ویژگی‌های این دوره

۱. مدیریت عرفی بر مراتع استان براساس ساختار اجتماعی و قدرتی بدون دخالت دولت



۲. داشتن حق انتفاع و بهره‌برداری از مراتع توسط بهره‌برداران و افرادی که وابستگی به ساختار ایلی و عشایری داشتند (به‌جز روستا) و پرداخت حق علف‌چر نقدی و بیشتر غیرنقدی به خوانین

۳. عدم دخالت و کنترل دولت در مدیریت مراتع (از لحاظ حل اختلاف، مدیریت چرا، مدیریت کوچ، برنامه‌ریزی و غیره) و حداقل اختلاف بین دامداران روستایی و عشایری

۴. قطع درختان جنگلی و بوته‌کنی برای تأمین نیازهای سوخت افراد بهره‌بردار، همچنین تهیه سوخت (ذغال و غیره) برای شهرنشینان

۵. تناسب میان تعداد دامداران، همچنین تعداد دام با ظرفیت چرای مراتع

۶. مدیریت برنامه‌ریزی کوچ از لحاظ زمان، مکان و امنیت توسط عشایر

۷. تقسیم‌بندی مراتع برای چرای دام به‌ویژه در منطقه قشلاق (پاییزه‌چر، زمستانه‌چر) براساس تقسیم‌بندی مناسب، عدم استفاده از علوفه دستی به‌جز مواردی که از جو استفاده می‌شد.

۸. با توجه به اینکه علوفه حاصل از مراتع و جنگل‌ها تنها منبع تأمین علوفه دام بهره‌برداران بود، از این رو، مراتع و جنگل‌ها مهم‌ترین سرمایه بالفعل و بالقوه برای بهره‌برداران بودند، عشایر و بهره‌برداران

وابستگی عمیقی به مرتع داشتند و در حفاظت و مدیریت مناسب آن تلاش می‌کردند (حفاظت از نظر تناسب تعداد دام با ظرفیت مراتع، تقسیم‌بندی مدیریتی مراتع از لحاظ زمان چرا، گماردن قرقبان برای حفظ آن و کنترل آتش‌سوزی‌های احتمالی).

۹. مراتع محدوده روستا نیز براساس حدود و ثغور عرفی به‌صورت مشاعی توسط دام‌داران روستایی تعلیف می‌شد، ضمن اینکه دامداران بزرگ دام‌ها را براساس حدود عرفی از مراتع عمومی (غیر از مراتع محدوده روستا و مراتع متعلق به عشایر) تعلیف می‌دادند.

#### ۱-۴- مالکیت و مدیریت مراتع ایران در آستانه اصلاحات اراضی و ملی شدن جنگل‌ها و مراتع

مالکیت و مدیریت مراتع ایران در آستانه اصلاحات اراضی را می‌توان به‌صورت زیر تقسیم‌بندی کرد:

۱- مرتع مشاعی اطراف و محدوده روستاها که دامداران به تناسب سهم زمین و نسق از آن استفاده می‌کردند. براساس بند «ب» ماده ۴ قانون ملی شدن جنگل‌ها و مراتع، مراتع غیرمشجری که با توجه به قانون اصلاحات اراضی مصوب ۱۳۴۰ در سهم اشخاص قرار گرفته، یا در تاریخ تصویب قانون ملی شدن، یا بعدها به موجب اسناد مالکیت، یا آرای قضایی و هیئت‌های رسیدگی به املاک واگذاری، در محدوده املاک مزروعی اشخاص قرار گرفته یا بگیرند، از شمول قانون ملی شدن خارج هستند. براساس ماده ۶۴ قانون حفاظت و بهره‌برداری، مساحت این مراتع دو برابر مساحت اراضی مزروعی و آیش و باغ‌ها و قلمستان

اعلام شده بود.

۲- مراتع اطراف روستا معمولاً توسط دام روستاییان، که هر روستایی تعدادی دام داشت، چرا می‌شد. هدایت گله روستایی توسط یک یا چند چوپان انجام می‌شد. چوپان هنگام غروب آفتاب نزدیک روستا گله را رها و گوسفندان به محل آغل خود در مجاورت منزل صاحب دام می‌رفتند. گاهی افرادی دام بیش از عرف محل داشتند و فاقد زمین زراعی بودند و به‌طور شخصی خود یا چوپان، دام را در مراتع اطراف روستا چرا می‌دادند.

۳- قرق یا شکارگاه سلطنتی که در کنترل دستگاه سلطنتی بود.

۴- مراتع بزرگ مالکی شخصی که در اختیار بزرگ‌مالکان عشایر (خوانین) یا غیرعشایر (اربابان) بود و در ازای چرای دام بهره‌مالکانه یا اجاره می‌دادند (نقدی و بیشتر غیرنقدی).

۵- مراتع خرده‌مالکی حریم و اطراف روستا که توسط عده‌ای از خرده‌مالکان به ثبت رسیده بود یا بنچاق آن را داشتند و به‌صورت مستقیم یا از طریق اجاره مورد چرای دام قرار می‌گرفت.

۶- مراتع میان‌بند (بیشتر در ایل‌راه عشایر و مسیر عبور و اتراقگاه‌ها بود. قبلاً ایل‌راه‌ها وسیع بودند) معمولاً در اطراف مراتع روستاییان یا شهرها قرار داشت (در شهر شیراز منطقه معالی‌آباد و میدان معلم و ... که اکنون مسکونی است، در ایل‌راه و میان‌بند عشایر بود). این گونه مراتع، مالک مشخصی نداشت و حق استفاده متعلق به کسانی بود که در ساختار ایلی قرار داشتند.

۷- مراتع خالصه بیشتر در نواحی قشلاق بود و توسط اداره مالیه (اداره دارایی) مستقیم یا غیرمستقیم اداره و حق‌التعلیف پرداخت می‌شد.

۸- مراتعی که در اختیار سران ایلات و عشایر بود و دامداران کوچنده به شرط وابسته بودن به ساختار و نظامات ایلاتی و عشایری حق بهره‌برداری داشتند و به خوانین اجاره یا سه درصد دام می‌دادند. این مراتع یا متعلق به خوانین بود یا از مالکان روستایی یا دیگر بزرگان خریداری می‌شد و در اختیار ایل و طایفه قرار می‌گرفت (مثلاً مراتع ماهور ممسنی فارس قبل از ملی شدن به قیمت ۷۰۰ تومان خریداری شد (ازگیاء، ۱۳۷۴). بخش عمده‌ای از مراتع کشور در اختیار این افراد بود و تقسیم‌بندی مراتع و نحوه چرای دام و اختلافات توسط کدخدایان که عامل ایل‌خان یا کلانتران بودند، مدیریت می‌شد.

۹- مراتع مشترک قبیله‌ای یا خانوادگی که براساس بنچاق‌ها و سندهای دست‌نویس که در قلمروی ایل یا خانواده بود و از آن به‌عنوان مرتع و گاهی به‌عنوان «زرخرید» یاد می‌شد.

۱۰- مراتع زرخرید یا بنچاق یا دست‌نویس، توسط ساکنان روستا به‌عنوان علف‌بری (درو علوفه مثل گیاه جاشیر یا کالو، نوعی ماشک در زیراشکوب جنگل‌ها)، بهره‌برداری و سپس توسط دام‌های روستا یا

**مراتع اطراف روستا معمولاً توسط دام روستاییان، که هر روستایی تعدادی دام داشت، چرا می‌شد. هدایت گله روستایی توسط یک یا چند چوپان انجام می‌شد. چوپان هنگام غروب آفتاب نزدیک روستا گله را رها و گوسفندان به محل آغل خود در مجاورت منزل صاحب دام می‌رفتند. گاهی افرادی دام بیش از عرف محل داشتند و فاقد زمین زراعی بودند و به‌طور شخصی خود یا چوپان، دام را در مراتع اطراف روستا چرا می‌دادند.**

صاحبان عرف یا دامداران کوچنده، تعلیف می‌شد و بعد از انقلاب منجر به اختلاف در بهره‌برداری شد. علف‌بری باعث می‌شد که مرتع در زمان مناسب چرا شود، ولی با از بین رفتن ایل‌راه‌ها این نوع مدیریت نیز به هم خورد. شخصاً بنجاح‌های مراتعی را دیدم که مهر و کابین بانوان شده بود و در هنگام حل اختلاف از آن استفاده می‌شد.

## ۲- از سال ۱۳۴۱ تا ۱۳۵۷ (پیروزی انقلاب اسلامی)

سال ۱۳۴۱، که قانون ملی شدن جنگل‌ها و مراتع اعلام شد (۱۳۴۱/۱۰/۲۷)، نقطه عطفی در ادوار مدیریت مراتع و جنگل‌های کشور بود. ملی شدن جنگل‌ها و مراتع، نظام بهره‌برداری موجود را دگرگون کرد و ساختار ایلی و عشایری از لحاظ سلسله‌مراتب قدرت و تصمیم‌گیری دچار مشکلاتی شد. در حقیقت مدیریت خصوصی حاکم بر منابع ملی کشور در حال گذار و انتقال به سمت مدیریت دولتی بود و دولت در حال قانون‌گذاری و تدوین دستورالعمل‌ها، بخش‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌ها برای مدیریت، مالکیت، حق انتفاع و غیره بود، بسیاری از روابط حاکم در سیستم مدیریتی مراتع تا پیروزی انقلاب، براساس مدیریت عرفی و غیردولتی بر مراتع و جنگل‌های استان بود.

## ۱-۲- مالکیت و حق انتفاع و مدیریت

با ملی شدن جنگل‌ها و مراتع کشور ساختار مالکیتی، همچنین حق انتفاع و بهره‌وری از مراتع که پیش‌ازین توسط خوانین و مالکان واگذار می‌شد، دستخوش تغییر شد و از ابتدا بحث صدور پروانه چرای دام برای صاحبان دام مستقر در مرتع، به میان آمد. براساس بعضی از سوابق موجود در پرونده اداره کل منابع طبیعی استان فارس و صحبت با برخی از مطلعین و حتی خوانین، تعدادی از مالکان و کلاتران و خوانین قبل از اعلام رسمی، از ملی شدن جنگل‌ها و مراتع اطلاع داشتند، بعضی از آنها حتی پس از ملی شدن جنگل‌ها و مراتع، شروع به فروش مراتع خود به افراد و دامداران موجود در مرتع و دیگر نزدیکان خود کردند، در بعضی مناطق نیز با کمک افسران و نیروهای انتظامی این کار انجام می‌شد، که بسیاری از این افراد در حال حاضر برای اثبات مالکیت، یا حقانیت خود اقدام به ارائه این مدارک می‌کنند، گرچه این موضوع عمومیت نداشت. تقریباً تا اواسط سال ۱۳۴۸ که براساس تبصره یک ماده ۳ قانون حفاظت و بهره‌برداری، «ضوابط و شرایط چرای دام در مرتع» در مورخه ۴۸/۶/۹ اعلام شد، بعد از گذشت ۷ سال از قانون ملی شدن جنگل‌ها و مراتع و حذف مدیریت سابق در بهره‌برداری، مراتع به‌طور قانونی در اختیار دولت، ولی در عمل در اختیار مالکان قبلی قرار داشت. تا ۱۳۵۵ و قبل از انقلاب اسلامی برای حدود ۵۵ درصد از دامداران استان فارس، کارت پروانه چرا براساس ضوابط و شرایط چرای دام صادر شده بود.

لغو مالکیت، یا به عبارت بهتر حذف مدیریت خصوصی و عرفی ظاهراً انجام شده بود، اما در عمل روابط غیرقانونی بهره‌برداران و مالکان و خوانین در اکثر مراتع استان حاکم بود. در مناطق عشایری استان هرچند که ایل‌خان و بزرگ‌مالکان حذف

شده بودند، ولی در رده‌های پایین‌تر مانند کدخدایان و ریش‌سفیدان و حتی کلاتران (رؤسای طوایف) حضور داشتند و بهره‌برداری با توجه به سیستم معمول عشایری انجام می‌شد. آقای حبیب‌اله پیمان در صفحه ۴۳۷ کتاب ایل قشقایی در این مورد می‌نویسد:

«در گذشته هر خانوار عشایری در مقابل استفاده از مزایای زندگی در ایل، هنگام گله‌گیری، که سالی یکبار انجام می‌شد، موظف بود از هر یک صد رأس گوسفند خود، سه رأس را به خان تحویل دهد و این رسم اگرچه اکنون به‌طور رسمی ملغی شده است، ولی در بسیاری از نقاط هنوز برقرار است.»

از زمان ملی شدن جنگل‌ها و مراتع کشور (۱۳۴۱) تا سال تصویب و اعلام ضوابط و شرایط چرای دام (۴۸/۶/۹) در استان فارس، برای تعداد بسیار اندکی از مراتع استان، برگ «پروانه موقت چرای دام در مراتع ملی» صادر شده است.

صدور پروانه‌های موقت چرا به استناد ماده پنج آیین‌نامه مورخه ۱۳۴۲/۱۱/۲۳ هیئت وزیران و به موجب تصویب‌نامه قانونی مورخه ۱۳۴۲/۷/۱۰ بود. این برگ موقت بیشتر برای دامداران غیراستانی مانند دامداران اصفهان، شهرکرد، بروجن و نائین صادر شد. به همین دلیل حق چرا، یا حق علف‌چر که از طرف افراد محل به‌ویژه روستاییان و به‌ندرت عشایر از آنها اخذ می‌شد، لغو و مالکیت دولت در این مراتع اعمال شد. با تصویب اصلاحیه ماده ۴۴ مکرر قانون حفاظت و بهره‌برداری و به‌خصوص تبصره ذیل آن در سال ۱۳۴۹ نشان می‌دهد، حتی در بعضی از مناطق که پروانه چرا صادر شد، یا صادر نشد، بسیاری از بهره‌برداران به روابط گذشته بین مالک و بهره‌بردار پایبند بودند، همچنین نشان داد:

۱. هنوز مالکیت و حاکمیت دولت برای مدیریت کامل بر مراتع پس از گذشت حدود ۸ سال از قانون ملی شدن، اعمال نشده است.
۲. بسیاری از افراد هنوز بدون اخذ پروانه چرا و براساس روابط عرفی گذشته، اقدام به تعلیف دام در مراتع می‌کنند.
۳. خرید و فروش، همچنین واگذاری حق بهره‌وری از طرف صاحبان عرف به دیگران وجود داشت. در حقیقت عده‌ای از افراد که حق عرفی داشتند، با گرفتن پروانه چرا دوباره این حق را به دیگران اجاره می‌دادند یا می‌فروختند. بعضی از دامداران عشایری علی‌رغم داشتن پروانه چرا، یا حذف خوانین و مالکان عرفی، حق علف‌چری به آنها می‌دادند. نکته قابل توجه این است که صدور برگ پروانه موقت چرا در مراتع، یا کارت پروانه چرا مستلزم رعایت اجرا و اعمال قانون ملی کردن براساس ماده ۲ آیین‌نامه اجرایی قانون ملی شدن جنگل‌ها و مراتع کشور مصوب ۱۳۴۲ و ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره‌برداری مصوبه ۱۳۴۶/۵/۳۰ و اصلاحیه بعدی آن در ۱۳۴۸/۱/۲۶ بود.

یعنی در حقیقت باید ابتدا دولت برای اجرای قانون، جنگل‌ها و مراتع را از طریق صدور آگهی و دیگر تشریفات قانونی ملی اعلام و سپس اقدام به صدور پروانه چرا می‌کرد، این اقدام نیاز به زمان داشت. موضوع اجرای قانون ملی کردن جنگل‌ها و مراتع کشور، یا به تعبیر امروز تفکیک انقال، موضوعی است که تا سال ۱۳۵۷ به‌صورت کامل در استان فارس انجام نشد.

صدور کارت پروانه چرا و ممیزی مراتع براساس آیین‌نامه اجرایی



کوچ عشایر به اصفهان سال ۱۳۸۴

پروانه چرا صادر می‌شد. ذکر این نکته لازم است که معمولاً اسامی افراد یک تیره، یا گاهی بنکو به همراهی تعداد دام موجود و مجاز به صورت مشاعی در مرتع متعلق به تیره، یا بنکو نوشته می‌شد و حدود عرفی مرتع خانوارها در پروانه قید نمی‌شد، بلکه حدود عرفی تیره، یا بنکو و اسامی افراد ذکر می‌شد.

فهرست‌برداری از دامداران موجود در مراتع برای صدور کارت پروانه چرا گاهی با اعتراض مالکان، یا خوانین روبه‌رو می‌شد و در بعضی از مواقع نیز اعتراض و مقاومتی دیده نمی‌شد.

یکی از افراد عضو هیئت‌های ممیزی اداره کل منابع طبیعی استان فارس آقای ابراهیم محیط، که از سال ۱۳۴۹ تا بعد از انقلاب جزو اکیپ‌های ممیزی مراتع بود، خاطرات خود را چنین بیان می‌کند:

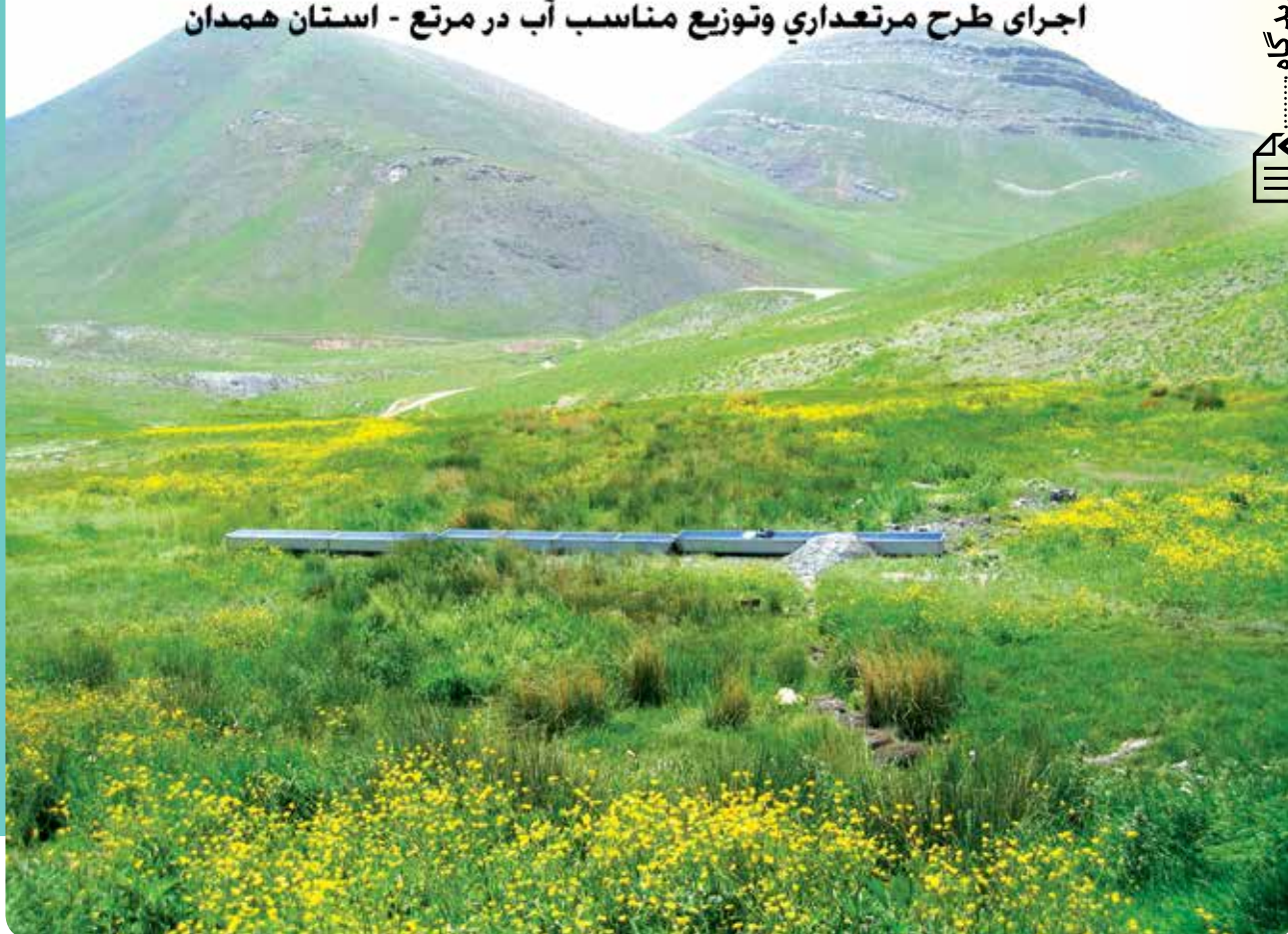
«مراتع دشت له‌واز، دشت قند، دشت موش و دشت گور شهرستان لارستان که متعلق به پسران محمدخان ضرغامی کلانتر ایل باصری بودند، بین ۷۰ خانوار عشایر حاضر در مرتع، تقسیم شد (در حقیقت اسامی آنها به‌عنوان دامداران ذی‌نفع فهرست‌برداری شد). این موضوع مورد اعتراض همسر آقای ضرغامی قرار گرفت. مراتع کوه گرجه‌رم که متعلق به آقای پیمان نماینده مجلس بود، بین افراد موجود در مرتع تقسیم شد. مراتع شش ده و قره‌بلاغ شهرستان فسا که متعلق به قوامی‌ها

ضوابط و شرایط چرای دام (۱۳۴۸/۶/۹) در استان فارس برای اولین بار، از سال ۱۳۴۹ شروع شد. هیئت‌های ممیزی با توجه به بند ۵ ضوابط و شرایط چرای دام که مدرک صدور پروانه چرا در مرحله اول را وجود دام و اثبات تعلق آن به دامداران می‌داند، ضوابط زیر را در نظر گرفتند:

۱. وجود دام در مرتع و تعلق آن به دامدار
۲. وجود چادر عشایر (چادر سیاه)
۳. سابقه تعلیف دام
۴. مدارک کتبی
۵. سؤال از کدخدایان و ریش‌سفیدان

معمولاً کدخدایان و ریش‌سفیدان و در پاره‌ای از موارد کلانتران و سایر مالکان در تعیین صلاحیت و صدور کارت پروانه چرا با مأموران همکاری داشتند و نظر آنها اخذ می‌شد. اکثر مراتع متعلق به خوانین، کلانتران و مالکان نیز توسط هیئت‌ممیزی، تعیین صلاحیت و سپس بین دامداران مستقر در این مراتع تقسیم می‌شد. تمام مراتعی که متعلق به اینگونه افراد بود و معمولاً به دامداران صاحب همان تیره و طایفه اجاره داده می‌شد، توسط هیئت ممیزی و با توجه به قانون ملی شدن جنگل‌ها و مراتع و دیگر ضوابط، در فرم‌های مخصوص یادداشت می‌شد و ضمن آماربرداری و با توجه به تعداد دام و تعیین ظرفیت تخمینی مراتع، کارت

## اجرای طرح مرتعداری و توزیع مناسب آب در مرتع - استان همدان



طرح مرتعداری در استان همدان و توزیع مناسب آب در مرتع، سال ۱۳۸۳

مجاور می‌فروشد و چوپانی که مرتع متعلق به همسرش را در دست داشت، بعد از انقلاب، تقاضای صدور پروانه چرا می‌کند که مورد اعتراض ایشان قرار می‌گیرد (سوابق در پرونده اداره کل منابع طبیعی موجود است).

در این دوره دولت سعی بر این داشت که با اجرای مقررات ملی کردن جنگل‌ها و مراتع از طریق ماده ۲۰ آیین‌نامه اجرای قانون ملی شدن جنگل‌ها مصوبه ۱۳۴۲ و ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره‌برداری مصوبه ۱۳۴۶ نخست مالکیت خود را بر منابع طبیعی تثبیت و سپس با صدور کارت چرای دام در مراتع، مدیریت لازم را اعمال کند. ولی به نظر می‌رسد، دولت نتوانست از طریق صدور پروانه چرا مدیریت لازم را اعمال کند. چراکه از سال تصویب قانون ملی شدن جنگل‌ها تا سال صدور پروانه چرای دام، ۷ سال طول می‌کشد. از سال ۱۳۴۹ ممیزی همه‌جانبه در استان شروع می‌شود، در سال ۱۳۵۶ ممیزی مرتع متوقف می‌شود. نکته قابل توجه اینکه در صدور پروانه چرای دام، تنها کاری که انجام می‌شود، فهرست‌برداری از دامداران، شاخ‌شماری (شمارش گوسفندان) و صدور کارت پروانه چرا در حد مشاع (تیره‌ای) یا بنکو بود.

بنابراین صدور پروانه چرا براساس حضور فیزیکی دامداران

(رئیس یا کلانتر ایل خمسه) بود، نیز تقسیم شد و افراد یادشده به هیئت‌ممیزی اعتراض کردند. بعضی از مراتع روستایی که در ید قوامی‌ها بود، نیز به روستاییان آن محل داده شد (به‌غیر از زراعت). مراتع فتح‌اله‌خان جهانگیری و مراتع حسین‌خان کلانتر شش‌بلوکی نیز تقسیم شد. مراتع عبدالله‌خان کشکولی، یکی از کلانتران کشکولی در مناطق قشلاق ممسنی، نیز بین افراد تقسیم شد. البته عبدالله‌خان در بعضی مواقع به اتفاق هیئت‌ممیزی در فهرست‌برداری دامداران شرکت می‌کرد. بعضی از دامداران نیز برای صدور کارت پروانه چرا، کاغذ خرید، یا بنچاق و سایر مدارکی را، که بر خرید مرتع دلالت داشته است، ارائه می‌کردند.»

بعضی از خوانین و مالکان دارای مراتع متعدد، سعی بر این داشتند که بر تعدادی از مراتع گذشته خود حق انتفاع داشته باشند، این موضوع با همکاری بعضی از هیئت‌های ممیزی انجام می‌شد. به‌عنوان مثال، یکی از خوانین کشکولی با هفده قشلاق (مرتع)، کارت پروانه چرای یکی از مراتع را به نام خود در نظر می‌گیرد و پروانه‌های چرای دو مرتع دیگر را به نام فرزند و همسرش ثبت می‌کند. نکته جالب این است که بعد از انقلاب، مرتع متعلق به خودش، توسط دامداران روستایی تصرف می‌شود. مرتع فرزندش را پیش از انقلاب به دامدار

فهرست‌برداری از آنها و به‌صورت مشاعی آن هم در سطح بالاتر از خانوار، چیزی بیش از یک آماربرداری از وضع موجود نبود. معمولاً علی‌رغم صدور پروانه چرا در حد مشاع، دامداران متعلق به یک تیره و بنکو، عرف بهره‌برداری جداگانه و در حد خانوار و به‌ویژه در مراتع قشلاقی داشتند و مساحت و حد و حدود (جهت اربعه) این عرف بهره‌برداری در طبیعت برای دامداران کاملاً روشن بود. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت، برخلاف صدور پروانه چرا، هیچ‌گونه مدیریت نظام‌مندی در مراتع اعمال نمی‌شد، حتی به رعایت تعداد دام مجاز در پروانه نیز توجهی نمی‌شد. تنها نتیجه‌ای که عاید دولت شد، آماربرداری و مشخص کردن بهره‌بردار از مراتع و حذف بزرگ‌مالکانی بود که در گذشته و بنا به سنت ایلی و ساختار تشکیلاتی در عرف مشخص از مرتع مشغول بهره‌برداری بودند. در گذشته اگر این حق با دادن اجاره، یا خرید و فروش به‌صورت عادی رسمیت می‌یافت، اکنون با صدور پروانه چرا رسمیت می‌یابد و بدیهی است با توجه به وسعت مراتع استان و کمبود پرسنل اداری، اعمال شیوه جدیدی از مدیریت از طریق دولت امکان‌پذیر نبوده است. این دوره را می‌توان به دو دوره نیز تقسیم کرد، دوره اول بین ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۸، که دولت سرگرم تهیه و تدوین قانون، آیین‌نامه و مقررات و تصویب و تکمیل آن بود. در این دوره، دولت برای مدیریت بهتر منابع طبیعی کشور اقدام به تشکیل و تصویب وزارتخانه‌ای جداگانه به نام وزارت منابع طبیعی در سال ۱۳۴۶ می‌کند. دوره دوم از سال ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۷ و پس از تهیه و تصویب قانون و شکل‌گیری تشکیلات منابع طبیعی است. در حقیقت ورود به مرحله عمل به قانون از مشخصات این دوره است و مواردی مانند اقدام به ملی کردن جنگل‌ها و مراتع به استناد ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره‌برداری در سطح بسیار وسیع برای تفکیک اراضی منابع طبیعی و جداسازی آن از اراضی قانونی افراد، صدور مجوز پروانه چرا، مجوز واگذاری برای تبدیل اراضی مرتعی و ملی به زراعت، باغ، علوفه‌کاری، تأسیسات، مؤسسات دولتی و غیره از طریق ماده‌های ۳۱ و ۳۷ و ماده ۳۴ قانون حفاظت و بهره‌برداری، اقدام به تشکیل گارد جنگل برای حفاظت از منابع ملی، پیگیری تخلفات در منابع طبیعی مانند تخریب، قطع درخت و بوته‌کشی، پیگیری تهیه طرح مرتع‌داری، ایجاد صندوق عمران مراتع (۱۳۴۹/۱۲/۱۶) برای کمک به عمران و اصلاح مراتع، تهیه و تدارکات، تولید و توزیع علوفه و غیره از ویژگی‌های این دوره بود.

در ارتباط با صدور پروانه چرا به نظر می‌رسد در این دوره دامداران واقعی، که در مراتع و در محل‌های خود مستقر بودند، صاحب پروانه چرا شدند، هرچند که یک به‌هم‌ریختگی کلی در ساختار مدیریتی ایجاد شده بود، ولی این به‌هم‌ریختگی و تبدیل مدیریت خصوصی به مدیریت دولتی باعث حذف کامل مدیریت قبلی نشد. بنابراین، حق بهره‌برداری، یا حق انتفاع به روال گذشته برقرار بود، با این تفاوت که هر دامداری که در ساخت ایلی وجود داشت و از مرتع استفاده می‌کرد، صاحب یک مجوز رسمی دولتی شد، این مجوز رسمی باعث تغییر حدود عرفی تک‌تک خانوارهای بهره‌بردار نشد و اختلافات

عمده‌ای را در تعیین دامداران ذی‌صلاح و تغییر حدود جغرافیایی عرفی به‌وجود نیاورد و تنها تغییر مربوط به حذف بزرگ‌مالکی و تقسیم مراتع مالکان و خوانین بین افراد طایفه و تیره بود، هرچند که مدیران و صاحبان قبلی، پیش از ملی شدن جنگل‌ها در سال ۱۳۴۱، از طریق افراد ذی‌نفوذ در تشکیلات حاکم از ملی شدن آگاه می‌شدند و تعدادی نیز اقدام به فروش مراتع می‌کردند، حتی بعد از ملی شدن جنگل‌ها و مراتع به طرق مختلف نارضایتی خود را ابراز می‌کردند، ولی در نهایت و به مرور زمان مجبور به پذیرش حاکمیت دولت بر منابع ملی می‌شدند. به جز این موضوع، بقیه روابط ایلی مانند کوچ، زمان ورود و خروج از بیلاق و قشلاق، استفاده از مراتع میان‌بند به‌عنوان یکی از فاکتورهای مهم زندگی عشایری، حل بعضی از اختلافات موجود بر سر نحوه استفاده از مراتع و غیره به قوت خود باقی بود و بنا به گفته یکی از کلانتران بعضی از کارها که به عهده افسران انتظامی بود با مشورت بزرگان طوایف انجام می‌شد، حتی بعضی از مأموران حفاظتی فعلی منابع طبیعی نیز از طریق همین افراد به سازمان دولتی معرفی می‌شدند.

اوسط دهه هفتاد، دیداری با دو تن از کلانتران ایل قشقای داشتم که ذکر آن در ارتباط با مدیریت و حل اختلاف مرتع قابل توجه بود. در مراتع کوه شاقی در شهرستان ممسنی، اختلاف مرتعی به‌وقوع پیوست که حل آن یا اطلاع دقیق از گذشته، ضروری به نظر رسید، موضوع را با آقای محمدحسن‌خان دره‌شوری در اداره کل منابع طبیعی در میان گذاشتم، ایشان توضیح مبسوطی دادند که به حل مشکل و شفافیت آن کمک کرد و جالب اینکه پیشنهاد دادند، مدیریت مرتع را به من واگذار کنید تا اختلافات را حل کنم. انتقال موضوع اختلاف مرتعی و ثبت شکایت عدم‌سازش در سرمشهد کازرون نیز به آقای حسین‌خان فارسیمدان، منجر به عدم شکایت بعدی و حل مشکل شد.

## ۲-۲- مدیریت کوچ

مدیریت و تصمیم‌گیری درمورد کوچ، تقریباً به روال دوره گذشته وجود داشت و در این رابطه کدخدایان و رؤسای بنکوها نقش مهمی را در تصمیم‌گیری داشتند. با توجه به اینکه مراتع میان‌بند به‌ویژه مسیر ایل‌راه عشایری دستخوش تغییرات چندانی نشده بود و اختلافات بین روستا و عشایر برای بهره‌برداری از مراتع اطراف روستاها و در مسیر عبور ایل افزایش چندانی نیافته بود، معمولاً روال کوچ عشایر در مسیرهای عبوری آنها بدون مشکل ادامه پیدا می‌کرد و اگر اختلافی در این موقع بروز می‌کرد از طریق کلانتران و نیروهای انتظامی و کدخدایان و بزرگان روستاها حل می‌شد.

استفاده از مراتع بیلاق و زمان مناسب برای ورود به مراتع بیلاق در کوچ بهاره تقریباً به‌صورت گذشته انجام می‌شد، یعنی در حقیقت کوچ زودرس به‌ندرت اتفاق می‌افتاد و در ارتباط با کوچ پاییزه نیز به روال گذشته عمل می‌شد. شایان ذکر است، بعضی از ضعف‌های مدیریتی در شکل دادن به کوچ، تمایل افراد به افزایش سطح زیر کشت محصولات کشاورزی به‌ویژه در مناطق میان‌بند و در مسیر عبور عشایر (در دشت‌ها و مناطق مسطح)، افزایش تعداد دام در



خانوارهای عشایری و افزایش دامداران جدید (افراد جوان خانواده و تشکیل خانواده جدید) باعث بعضی از ناهماهنگی‌ها و نارسایی‌های مدیریتی شد.

در یک دوره سی ساله، تعداد دام در ایل قشقایی تقریباً سه برابر، تعداد خانوار کوچک‌رو، ۱/۷۴ برابر و متوسط دام هر خانوار، ۲/۷۴ برابر شده است (جدول ۳).

این موضوع نشان می‌دهد، تعداد دام به دلیل افزایش خانوار عشایری، همچنین افزایش متوسط دام در هر خانوار در مدت سی سال، سه برابر افزایش یافته است، در نتیجه فشار به پوشش گیاهی مرتع افزایش یافته است.

تقریباً ۸۰ درصد دام عشایر و ۵۷ درصد دام استان متعلق به ایل قشقایی بود (جدول ۴).

جدول ۳- تعداد خانوار و تعداد دام و متوسط دام در یک دوره سی ساله در ایل قشقایی (صفی‌نژاد، ۱۳۶۹)

سال	تعداد دام (رأس)	تعداد خانوار کوچک‌رو	متوسط دام خانوار (رأس)
۱۳۲۳	۶۶۳۰۰۰	۱۴۰۴۰	۴۷
۱۳۵۳	۱۸۶۶۰۰۰	۱۴۴۹۱	۱۲۹

جدول ۴- تعداد کل دام و خانوارها و متوسط دام خانوارها به تفکیک روستا و عشایر در استان فارس (۱۳۵۳) (صفی‌نژاد، ۱۳۶۹)

-	کل دام (رأس)	کل خانوارها	متوسط دام خانوارها (رأس)
روستا	۸۷۸۰۰۰	۲۱۴۳۰۰	۴
عشایر	۲۳۵۵۰۰۰	۱۹۳۰۰	۱۲۲
جمع	۳۲۳۳۰۰۰	۲۳۳۶۰۰	۱۴

۱. منظور عشایر ایل خمه و ایل قشقایی است.

### ۳- سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۲

بعد از انقلاب اسلامی ایران، ضربه نهایی به ساختار ایلی، که پیش‌ازین در سال ۱۳۴۱ دچار تزلزل شده و تا حدودی ضربه خورده بود، وارد و ساختار قدرتی آن دچار تزلزل و از هم‌پاشیدگی شد. بسیاری از روابط گذشته، که در ارتباط با حق انتفاع، پروانه چرا، نظام بهره‌برداری، کوچ و غیره وجود داشت، از بین رفت. رکود مدیریت دولتی، نبود کنترل دولت در تشدید تخریب‌ها و تغییر کاربری‌ها، نبود برنامه‌ریزی مناسب در احیا و اصلاح مراتع و نظام بهره‌برداری، شرایط ویژه سیاسی و جنگ تحمیلی علیه ایران، به زیر سؤال رفتن بعضی از قوانین و مقررات و تغییرات اساسی در نظام مدیریتی، از هم‌پاشیدن ساختار ایلی عشایر، تغییر کاربری مراتع دشتی در اطراف روستا و ایل‌راه عشایری به مزارع، کشت و زرع و از بین رفتن بعضی از ایل‌راه‌ها و ضربه وارد شدن به مراتع میان‌بند و مسیر کوچ عشایر به عنوان یک منطقه اکولوژیکی کوچ از ویژگی‌های این دوره است.

### ۳-۱- مالکیت و حق انتفاع و بهره‌برداری

تقریباً تمام پروانه‌های چرا که قبل از انقلاب صادر شده بود، اعتبار قانونی نداشت و بسیاری از آنها به دنبال بازدید هیئت‌میزی و شرایط ویژه این دوره، خودبه‌خود باطل شد. هیچ‌گونه دستورالعمل مشخص و مدونی برای ممیزی و تعیین صلاحیت دامداران از طریق سازمان جنگل‌ها و مراتع کشور (وزارت کشاورزی) به استان‌ها ابلاغ نشد. بهره‌برداری از مراتع و چرانیدن دام در مرتع بدون هیچ کنترل، یا نظارتی از طریق دستگاه‌های دولتی انجام می‌شد. بسیاری از دامداران خرده‌پا و چوپانان، افراد جوان و غیره در مراتع بهره‌برداری می‌کردند. اختلافاتی بین عشایر و روستا در ارتباط با مراتع اطراف روستا، مسیر ایل‌راه‌ها، مراتع میان‌بند، همچنین در بیابان و قشلاق بروز کرد و منجر به تعارضات بسیاری شد، به طوری که دولت در دوره بعدی، مجبور به تعریف حریم روستا و عدم واگذاری مسیر کوچ ایل‌نشینان و حریم مربوط به آن (ماده ۲ آیین‌نامه اجرایی لایحه قانونی واگذاری اراضی در جمهوری اسلامی ایران مصوب ۵۹/۲/۳۱ شورای انقلاب) و دادن

پروانه چرا به دامداران روستایی از طریق شوراهای اسلامی شد. در حقیقت می‌توان گفت، مالکیت، یا حق انتفاع و بهره‌برداری دارای یک نظام خاص مدیریتی نبود و بهره‌برداران بلامتکلیف بودند. در قشلاق و به‌خصوص در مراتع بیلاقی که مراتع عشایر در مجاورت مراتع روستایی و حریم روستا قرار داشت، هرچند که بنا به سنت و ساختار گذشته، چرا در فصل مناسب انجام می‌شد و موضوع تجاوز به مراتع دیگران وجود نداشت، اما در این دوره این مراتع بیشتر مورد بهره‌برداری بی‌رویه و نامناسب قرار گرفت. چرا زودرس و نگرانی عشایر از چرا مراتع عرفی همراه با تخریب و تصرف مناطق میان‌بند (یک بخش از سیستم کوچ)، باعث کاهش و درنهایت فقر پوشش گیاهی شد. نبود روش مناسب بهره‌برداری از مراتع مانند گذشته و بی‌اعتباری پروانه‌های چرا صادر شده قبل از انقلاب به بهره‌برداری نامناسب کمک کرد.

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت، در این دوره مدیریت خاص بر مراتع اعمال نشد و هر کسی در هر جا عرفی داشت، به بهره‌برداری از مراتع مشغول بود. حق انتفاع قبل از انقلاب که به‌واسطه پروانه چرا، یا سایر مدارک غیررسمی و برخی روابط خاص وجود داشت، ارزش و اعتبار لازم را نداشت. با توجه به از بین رفتن ساختار اجتماعی- قدرتی ایل، عناصر قدرتی گذشته به‌ویژه خوانین و مالکان مراتع، توانایی اعمال حق مالکیت، یا دیگر رسوم موجود را نداشتند.

### ۳-۲- مدیریت و سیستم کوچ

مدیریت مراتع که بر مبنای مدیریت غیردولتی، عرفی و ساختار اجتماعی- قدرت اعمال می‌شد، دچار تزلزل شدید شده بودند، بنابراین، مدیریت مناسبی در ارتباط با نحوه استفاده از مراتع، زمان مناسب چرا، زمان ورود و خروج دام از مراتع، کوچ و ساماندهی آن و حل اختلافات احتمالی وجود نداشت. در این دوره سیستم‌های مدیریتی غیردولتی گذشته و دولتی فعلی، حاکمیتی بر روند بهره‌برداری از مراتع و جنگل‌ها نداشتند.

مراجعه به سوابق پرونده‌های مراتع موجود در اداره کل منابع طبیعی استان در خلال سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۲، حاکی از اطلاعات بسیار ناچیز در پرونده‌ها بود. البته در برخی مناطق که هیئت‌های ممیزی ترکیب مرتب و مشخصی نیز نداشت، با بازدید از مراتع، تعدادی از پروانه‌های چرا مالکان و خوانین باطل شد و افراد موجود در مراتع صاحب حق و عرف شدند.

رعایت زمان‌بندی کوچ، که در دوره‌های قبل با ساماندهی و زمان‌بندی و نظم و ترتیب خاصی انجام می‌شد، چندان رعایت نمی‌شد و کوچ زودرس به‌خصوص کوچ بهاره، که خسارت‌های جبران‌ناپذیری را به گیاهان مناطق میان‌بند و بیلاقی وارد می‌کرد، به‌صورت یک عادت برای دامداران کوچنده درآمد و نتایج نامطلوب آن سال به سال بیشتر شد. روند تخریب و تصرف و تبدیل اراضی مسطح دشتی به‌خصوص در مناطق میان‌بند و ایل‌راه‌ها رو به افزایش بود، به گونه‌ای که مناطق میان‌بند، به‌عنوان بخشی از سیستم اکولوژیکی کوچ، به‌تدریج دچار تغییرات عمده و اساسی شد.

در گذشته و پیش از انقلاب به‌دلیل تعادل میان تعداد دام و دامدار و روابط حاکم بر جوامع عشایری و به‌ویژه تناسب بین تعداد دام با ظرفیت مرتع، که از طریق بزرگان و ریش‌سفیدان اعمال می‌شد، تعادل نسبی بین دام و مرتع وجود داشت و به‌دلیل سنت پدرسالاری و خویشاوندی نزدیک در بین عشایر، دام کمتر تقسیم می‌شد. هم‌اکنون بیشتر افراد علاقه‌مند به داشتن مرتع انفرادی و مالکیت فردی و تنسیق و ساماندهی مراتع هستند. تمایل به اجرای طرح‌های مرتع‌داری به‌صورت فردی و بهره‌برداری مشاعی اهمیت کمتری پیدا کرده است. این موضوع باعث افزایش جمعیت دامدار شد و برای آنکه یک خانوار معیشت و درآمد اقتصادی خود را به حد تعادل و معقول برساند، نیاز به نگهداری دام بیشتر داشت، درنهایت با افزایش دام، تعادل نسبی دام و مرتع نیز به هم خورد. این موضوع در مطالعه فاز اول بررسی مسائل اجتماعی- اقتصادی و فنی طرح‌های مرتع‌داری در استان فارس به‌خوبی نمایان است.

به‌طورکلی در این دوره، دستورالعمل و ضوابط مدونی برای مدیریت مرتع وجود نداشت و هرج و مرج در مدیریت و بهره‌برداری از مراتع به‌دلیل بی‌ثباتی و بلامتکلیفی در حاکمیت دستگاه متولی، به‌شدت افزایش یافت.

خوانندگان و علاقه‌مندان محترم برای ادامه توضیحات دوره‌های مدیریتی (دوره چهارم شامل سال‌های ۱۳۶۲ الی ۱۳۶۹ و دوره پنجم شامل سال‌های ۱۳۶۹ تا کنون) می‌توانند به شماره‌های بعدی نشریه طبیعت ایران مراجعه نمایند.

### منابع

- ازکیاء، م.، ۱۳۷۴. مطالعه بررسی ابعاد اقتصادی، اجتماعی و فنی طرح‌های مرتع‌داری در استان‌های فارس و کهگیلویه و بویراحمد. دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، تهران، ۱۰ جلد.
- بی‌نام، ۱۳۶۸. چشم‌انداز توسعه. انتشارات سازمان برنامه و بودجه استان فارس، فارس.
- بی‌نام، ۱۳۸۰. مجموعه قوانین منابع طبیعی. دفتر حقوقی و بازرسی سازمان جنگل‌ها و مراتع، تهران، ۸۲۷ صفحه.
- پیمان، ح.ا.، ۱۳۴۷. توصیف و تحلیلی از ساختمان اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ایل قشقایی. دانشگاه تهران، دانشکده بهداشت و انستیتو تحقیق تهران، تهران، ۶۰۰ صفحه.
- صفی‌نژاد، ج.، ۱۳۶۹. عشایر مرکزی ایران. مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۷۳۶ صفحه.
- قهرمانی ایبوردی، م.، ۱۳۷۳. تاریخ وقایع عشایری فارس. انتشارات علمی، تهران، ۵۱۳: ۶۱-۶۰.
- مهرابی، ا.، ۱۳۶۹. اسکان عشایر و مساله مراتع. همایش استراتژی توسعه زندگی عشایر. شیراز.